

تصویب طرح

مربوط باضافه نمودن موادی بقانون آئین دادرسی مدنی در مجلس سنا

در شماره گذشته بتفصیل در مورد طرح تهیه شده از طرف ۱۵ تن از آقایان سناتورها مربوط باضافه نمودن موادی بقانون آئین دادرسی مدنی مطالب لازم نوشته شد و یادآوری گردید که این طرح قبل از تصویب کمیسیون شماره ۳ مجلس سنا (داد گستری) در کانون و کلاء مورد مطالعه قرار گرفت و نظرات کانون برای اعضای کمیسیون فرستاده شد و بعد از تصویب کمیسیون نیز مجدداً کانون و کلاء نظرات خود را برای اطلاع آقایان سناتورها ارسال داشت که مجموع نظرات و همچنین متن طرح در شماره گذشته بچاپ رسید.

گزارش کمیسیون شماره ۳ مجلس سنا در جلسه مورخ ۱۲/۱۴/۴۲ آن مجلس مطرح مذاکره قرار گرفت و پیرامون آن چند تن از آقایان سناتورها صحبت کردند و سرانجام گزارش بتصویب مجلس سنا رسید و جهت تصویب مجلس شورایی بان مجلس ارسال گردید.

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان بیانات جنابان آقایان فرود و دکتر متین دفتری را در مورد ماده ۸ طرح درج میکنیم. ماده ۸ که پیرامون آن مذاکرات مذکور صورت گرفت بشرح زیر است:

ماده ۸ - در داد گاههای بخش و شهرستان متداعیین میتوانند شخصاً یا بتوسط وکیل دادرسی کنند ولی در داد گاههای استان و دیوانکشور برای تقدیم دادخواست و دادرسی باید وکیل داشته باشند.

وکلای داد گستری در حدود پایه و کالت و مأمورین قضائی و استادان دانشکده حقوق میتوانند نسبت بدعاوی راجع بخودشان شخصاً در داد گاه استان و دیوان کشور دادخواست داده و دادرسی نمایند. بقاد این ماده نسبت به داد گاههای استان در حوزههایی اجرا میشود که وزارت داد گستری آگهی نماید. در باره این ماده پیشنهاد شد که جمله «در داد گاه استان» از ماده حذف

شود و جناب آقای فرود بعنوان مخالف با این پیشنهاد چنین اظهار داشتند:

« بنده اتخاذ سند و دلیل میکنم از فرمایش خود جناب آقای اشرف احمدی راجع باینکه معتقد هستند بایستی حتماً عرضحال دیوان کشور بوسیله وکیل دادگستری تقدیم بشود نتیجه این فرمایششان اینست که بایستی کسی عرضحال بدیوان کشور بدهد که حتماً نسبت بقانون شخص مطلعی باشد یعنی بداند در چه مواردی قانون رعایت نشده است و طبق آن نقض حکم را از دیوان کشور بخواهد خیلی خوب اگر این طور است که قبول بکنیم هر کس نسبت بامور حقوقی مطلع است یعنی دعوایش را در ابتدائی و در استیناف خودش اداره کرده است خوب ، بگذاریم عرضحال دیوان کشورش را هم خودش بدهد برای اینکه این آدم را در یک جا ما بی اطلاعی از قانون می شناسیم در یک جا با اطلاع از قانون می شناسیم این صحیح نیست. بنده شخصاً عقیده ام بر این است که حتی در دادگاههای شهرستان هم بایستی وکیل عرضحال بدهد منتها این طور استدلال شد که چون در استیناف هم دعوی در ماهیتش رسیدگی میشود بنا بر این اگر اشتباهی شده باشد در محکمه ابتدائی راه اصلاحش در استیناف باز است. جناب آقای اشرف احمدی میدانند خودشان سالها قاضی بوده اند بنده عقیده دارم این مطلب شاید دست خود شما هم آمده باشد که جهل بر حکم رفع تکلیف نمی کند و چه بسا از اشخاص بدبختی که از احکام قانونی اطلاع نداشته اند و تحت همین عنوان محکومیت پیدا کرده اند اگر ما بخواهیم قبول بکنیم که امور حقوقی یک جنبه علمیت دارد یعنی بایستی اشخاص اطلاع داشته باشند بعقیده بنده بایستی حتماً قبول بکنیم که دادخواستها بوسیله وکیل دادگستری تقدیم بشود. »

« مطلب دیگری که باز خیلی مهم است آقایانی که در دادگستری و کالت کرده اند میدانند اصلاً طرح دعوی در دادگستری خودش یک فنی است که شاید خود آقایان قضاة هم اینطوری که آقایان و کلاء در طرح دعوی استادی و اطلاع دارند آنها اطلاع نداشته باشند. مضافاً باینکه اساساً این وکلای دادگستری هستند که قضات را روشن میکنند و زحمت میکشند و مواد لازمه قانونی را میگردند پیدا میکنند و در محکمه عرضه میکنند بنده این را مخصوصاً میتوانم عرض بکنم نظر جناب آقای دکتر سجادی که تهیه کننده این طرح بوده است و همینطور سایر آقایان اعضای کمیسیون دادگستری حفظ حقوق مردم بوده است نه اینکه واقعاً

ما بخواهیم کاربایی برای کسی بکنیم حفظ حقوق مردم بوسیله شخص مطلع ممکن است و بس. بنابراین عین مصلحت است و خوب است که تصویب شود و مخصوصاً این مطلبی را هم که فرموده‌اند ده روز اگر طول بکشد ممکن است دسترسی بوکیل پیدا نکند اگر مربوط بشهرهائی باشد که در آن جا وکیل دادگستری زیاد هستند بعقیده بنده این مشکل پیش نمی‌آید اگر مربوط بشهرهائی باشد که در آنجا وکیل دادگستری نباشد یا یک نفر باشد اینهم باز در این طرح پیش بینی شده است که میگوید :

« در نقاطی که وزارت دادگستری مقتضی بداند این ترتیب را معمول خواهد داشت. »

بنابراین نظر این است که اگر در محلی وکیل دادگستری نباشد آن اجازه بمردم داده شود که خودشان برای جلوگیری از تضییع حقشان دادخواست شان را بدهند. بنده این را مصلحت می‌دانم و معتقد هستم که انشاءالله یک‌روزی هم طرحی تقدیم بشود که مال محاکم ابتدائی را هم وادار بکنند حتماً وکلای دادگستری عرضحال بدهند کما اینکه در اغلب ممالک هم این تربیت معمول است و نظر هم حفظ حقوق افراد است چه بسا شخصی نسبت بامور حقوقی مطلع نیست در طرح دعوی دچار اشتباهاتی میشود و نتیجه به محکومیتش منتهی میشود زیرا در محاکم دادگستری قاضی بر طبق پرونده موجود در مقابلش حکم صادر میکند قاضی در پی تهیه ادله و برهان بنفع طرف یا بضرر یک طرف نیست.

بنا بر این بایستی کسی در دادگستری طرح دعوی بکند که بامور حقوقی و به تکنیک این کار مخصوصاً آشنائی داشته باشد. »

جناب آقای دکتر متین دفتری اظهار داشتند :

« البته همانطور که مقام ریاست فرمودند از طرف اکثریت کمیسیون از این طرح دفاع میکنم و از این ماده، نطق هائی که شد انصافاً نطق های عوام فریب خیلی مؤثر بود اما چون اینجا خواص نشسته اند اهل علم نشسته‌اند (اشرف احمدی عوام فریب نیستند) عرض میکنم که اینجا خواص نشسته‌اند کسانی بوده‌اند که همه سالها در کار دولت بودند در کار مملکت بوده‌اند، بشکایات رسیدگی میکردند میدانند که مردم تفصیل شکایاتشان چطور است اینهارا میدانند عرض کنم که آنچه

جناب آقای فرود فرمودند حق مطلب را واقعاً ادا کردند ولی بنده چند نکته را می‌خواهم اضافه کنم و چند نکته هم در جواب جناب آقای دکتر شفق عرض میکنم. این طرح این قانون در تمام دنیای متمدن شما پیرسید در تمام آن ملل متحد که آقای دکتر شفق فرمودند عدلیه فایده‌اش اینست که در امور مدنی در امور حقوقی بایستی که از آن ابتدا چه دادگاه بخش و چه دادگاه شهرستان و چه دادگاه استان باشد همه را باید وکیل عرضحال بدهد کارهای ثبتی عدلیه و پرونده‌ها را باید وکیل تنظیم بکند این خیلی واضح است برای اینکه میدانید که عیناً مثل همانست که مریض بخواهد خودش را معالجه کند. آخر آدم مریض چه اطلاعی از طب دارد چه اطلاعی از طبابت دارد ممکنست یک دوائی بخورد که خودش را بکشد و بکشتن خودش منتهی بشود. این که حرف نشد آزادی حدی دارد، آقای دکتر شفق نگران هستند که مبادا اشاکیان نتوانند بحق خودشان برسند خیر خیالتان کاملاً راحت باشد اشاکیان بقدری راه دارند وسیله دارند میروند صحبت میکنند گفتگوهایشان را میکنند و این هم منع نمیکند او را و قضات را میروند می بینند قضات هم با آغوش باز اصحاب دعوی را میپذیرند صحبت‌هایشان را میکنند همان صحبت‌هاییکه درد دل است بنده خدا میداند که مکرر شده یقین دارم آقای اشرف احمدی هم حرف مرا تأیید خواهند کرد که مکرر شده برخوردارم خود من هم قاضی بودم دیدم که یک آدمی آمده و هزار حرف میزند حتی از دنیا و از همه چیز میگوید حتی از گرفتاریها و فلان اما آن حرفی را که باید راجع بدعوائیش بزند آن را بلد نیست بزند مطالبی میگوید که هیچ ارتباط بموضوع ندارد قاضی را گیج میکند لوایحی مینویسند بعد هم این قانون سابقه دارد عین این ماده در سال ۱۳۱۷ در آئین دادرسی مدنی عیناً بوده مجلس و هم کمیسیون دادگستری وقت و خود مجلس علنی رای دادند و این قانون شد منتهی یک دسته در عدلیه اشخاص هستند ممنوع الوکاله یا اصلاً حق اینکه وکیل بشوند ندارند ولی کارچاق کن عدلیه هستند اینها رسمشان اینست که لوایح را مینویسند می‌آورند بموکل میدهند امضاء میکند و کالت اینطوری میکنند وکیل دخالت میکند عملاً ولی وکیل غیر مجاز وکیل ممنوع الوکاله یا اینکه وکلای که حق ندارند وکیل بشوند ولی کارچاق کنی بلد هستند توی عدلیه و دادسرا اینها عرضحال‌ها را مینویسند میدهند بدست موکلین خودشان

آقا حق این بود همانطور که آقای فرود فرمودند ما اصلاً بنویسیم دادگاه شهرستان دادگاه استان تمام مراحل قضائی را در امور مدنی باید با وکالت وکیل باشد کما اینکه در تمام دنیای متمدن این قاعده است و هیچ استثنائی هم ندارد عرض کنم که آقای دکتر شفق اینطوری اثبات کردند که قاضی در امور مدنی مطابق مواد صریح این یک قسمتی است از قوانین تشکیلات از ۷۰۰-۸۰۰ ماده آئین دادرسی مدنی از ۲۰۰-۳۰۰ مواد دیگر و اینها با هم ارتباط دارد در امور مدنی قاضی نباید هیچ حرفی بزند نباید راهنمایی کند نباید کمک بکند نباید دلیل بیاورد.

آنچه که اصحاب دعوی میآورند آن را باید رسیدگی کند قاضی حق ندارد در موقع محاکمه یک حرفی بزند دلیل بر تمایل یک طرف باشد این قاضی مطابق قانون مردود میشود. قاضی در امور مدنی باید بیطرف باشد آنها تیکه شما میفرمائید مربوط با امور کیفری و امور جزائی است که قاضی برای متهم وکیل معین میکند اینها صحیح است و حالاً هم هست بنده بهمین دلیل وقتی که در کار داد گستری بودم برای اینکه این اشخاص بیچاره بدبخت یعنی آنها تیکه مورد حمایت آقای دکتر شفق هستند و مورد حمایت همه آقایان هستند که اینها نمیدانند چکار بکنند همینطور بدو دیوار کاغذ مینویسند اصلاً نمیدانند مرجع کیست و نمیدانند که کدام دادگاه صلاحیت دارد کی باید بحرفشان رسیدگی کند همه حرفها را میزنند بهمه جاجز آنچه که باید بگویند برای اینکه سواد و علم ندارند این ماده گذشت آن اشخاص آمدند گفتند که وکیل داد گستری در همه جا کافی نیست یک چیزی گذراندند که این معلق بماند بعد در ۱۳۳۱ که اختیارات بدولت وقت داده شد که قانون گذاری بکنند این ماده را با فشار همان اشخاص آوردند آمدند این ماده را که با فشار داد گستری و قضات وقت گذرانده بودند و این ماده را نوشته بودند و از مجلس گذشته بود این ماده را نسخ کردند در سال ۱۳۳۱ بنده وقتیکه برای اینگونه اشخاص آقای دکتر شفق مادر کانون وکلاء یک دستگاهی داشتیم بعنوان معاضدت قضائی بعنوان اداره راهنمایی که تمام مردم بیچاره باید بروند آنجا اینها را مکلف کردیم که آنها را راهنمایی کنند و راه قانون بایشان نشان دهند و هدایتشان کنند که بتوانند احقاق حق بکنند.

این بصرفه آنها است عیناً مثل اینستکه آدم اجازه بدهد که اشخاص

مریض خودشان را معالجه نکنند یک نکته مهمتر حالا چرا ما ترجیح دادیم که در استیناف باشد آقا استیناف دادن یعنی چه یعنی میگوید که فلان قاضی دادگاه شهرستان رای غلط صادر کرده آیا یک آدم عادی که بتواند این را ثابت کند نبایستی معلوماتش اقلاً باندازه یک قاضی باشد؟ استیناف و تمیز دادن یعنی اینکه یک قاضی مملکت بعد از محاکمه رأی غلطی داده من نسخ این رأی را میخواهم آیا این کار را یک آدم عادی میتواند انجام بدهد باید عرضحال را و کلاء بدهند این اختراع ما نیست این را تمام دنیا قبول دارند. گفتند آقای وزیر دادگستری مخالف بودند ایشان هم گفتند مخالف بودند مخالف جدی هم بودند به مخالفین هم احترام میکنم بافکار آقای اشرف احمدی هم احترام میگذاریم - فرمودند که وزیر هم مخالفت کرده‌اند وزیر تردید داشت که در بعضی حوزه‌های دادگاه استان از قبیل زاهدان که بیک مصلحتی آنجا دادگاه استان تأسیس شده برای اینکه بلوچستان استان است فرمودند که آنجا وکیل کافی نیست - بهمین دلیل ما در اکثریت کمیسیون در ذیل ماده نوشتند که در هر جائیکه در هر حوزه‌ای که وزارت دادگستری مقتضی دانست یعنی اگر عده وکیل کافی بود همه شرایط و وسایل بود اعلام میکنیم اگر وزارت دادگستری اعلام نکند این ماده اجرا نخواهد شد چه نگرانی داریم اگر بوزارت دادگستری اعتماد دارید که او مصلحت کار را می بیند هر حوزه‌ای که اسباب کار فراهم بود اعلام میکند و در آنجا این ماده اجرا میشود هر جا که نبود هیچ بحثی ندارد خلاصه اینکه چیزیکه در تمام دنیا معمول است بدون استثنا در تمام دنیای متمدن معمول است که دخالت در امور جاری بخصوص که در این مرحله دوم که از قاضی شکایت میکنند که آقا این قاضی غلط رأی داده خوب این آدم باید قانون دان باشد یا نباشد آدم عادی که نمیتواند، جز اینکه لوایحی بنویسند و قاضی را گپیج میکنند و همه حرفها را میزنند جز آن ماده‌ای که باید استناد کنند بان امر قضائی یک امر فنی است و من متأثر می شدم وقتی قاضی بودم می دیدم که مدعی و یا مدعی علیه هزار حرف میزند ولی یک کلمه آن کلمه‌ای که باید بگوید نمیگوید و چون قاضی بودم نمیتوانستم یادش بدهم که آقا این را بگو چرا این را نمیگوئیم نمیتوانند از خودشان دفاع کنند آدم مریض خودش خودش را نمیتواند معالجه کند این قاعده ایست که تمام دنیا قبول کردند .

پس از مذاکراتی که در اطراف پیشنهاد شد ، رأی گرفتند و تصویب نشد و ماده ۸ بهمان صورتی که کمیسیون گزارش کرده بود بتصویب رسید .

ضمناً چون در شور دوم طرح اصلاحاتی در بعضی مواد صورت گرفت لذا ذیلاً متن طرح تصویب شده در مجلس سنا از نظر خوانندگان میگذرد .

گزارش از کمیسیون شماره ۳ (داد گستری و استخدام)

به مجلس سنا

طرح مربوط باضافه نمودن موادی بقانون آئین دادرسی مدنی تقدیمی آقایان سناتورها در کمیسیون شماره ۳ (داد گستری و استخدام) طی دو جلسه در جلسه اول با حضور آقای دکتر عاملی وزیر داد گستری و در جلسه بعد با حضور آقای اشرف سمنانی معاون آن وزارتخانه برای شور دوم مطرح و پیشنهادهای رسیده قرائت گردید و پس از رسیدگی و بحث لازم در گزارش شور اول اصلاحاتی بعمل آمد و با اکثریت آراء بشرح زیر بتصویب رسید . اینک گزارش آن برای شور دوم تقدیم مجلس محترم سنا میشود .

سخنبر کمیسیون شماره ۳ (داد گستری و استخدام)

محمد علی بوذری

طرح مربوط باضافه نمودن موادی بقانون آئین دادرسی مدنی

ماده ۱ - جمله زیر بماده ۶ آئین دادرسی مدنی الحاق میشود .

هرگاه موکل بعلت ضیق وقت یا علت مهم دیگری نتواند وکالت نامه را بگواهی یکی از اشخاص یا مقامات مذکور در این ماده برساند و امضاء او نزد مراجع مربوط هم معروف نباشد و انتظار برای تصدیق امضاء موجب از بین رفتن حقی باشد و کیل میتواند ذیل وکالت نامه تأیید کند که وکالت نامه را موکل او شخصاً در حضور او امضاء یا مهر کرده یا انگشت زده است .

ماده ۲ - جمله زیر بماده ۶ آئین دادرسی مدنی الحاق میشود .

استعفاء و کیلی که دادخواست بدوی را تقدیم کرده در حین ابلاغ یا بعد از ابلاغ اخطار رفع نقصیه تا پایان موعده تکمیل دادخواست مزبور بی اثر است و موجب ابلاغ اخطار مزبور نخواهد بود .

ماده ۳ - جمله زیر بماده ۴ و آئین دادرسی مدنی الحاق میشود :
علاوه بر اشخاص و مقامات مذکور فوق و کلاء اصحاب دعوی نیز میتوانند
مطابقت رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبرمقرر
در آئین دادرسی بمرجع صالح تقدیم نمایند .

ماده ۴ - خواهان یا وکیل او میتواند ضمن دادخواست تقاضا نماید که
اوراق راجع به دعوی بوسیله یکنفر وکیل درجه اول دادگستری یا سردفتر درجه
اول اسناد رسمی ابلاغ شود و در صورتیکه در محل اقامت خوانده وکیل درجه اول
دادگستری یا سردفتر درجه اول اسناد رسمی نباشد ممکن است تقاضا کند که
ابلاغ بوسیله مدیر یک دبستان که در محل اقامت خوانده اقامت دارد انجام
پذیرد .

ماده ۵ - خواهان یا وکیل او بر حسب مورد باید موافقت کتبی هریک از
اشخاص مذکور در ماه ۴ را در قبول تصدی اسر ابلاغ ضمیمه دادخواست خود
نماید و در موافقتنامه مذکور مشخصات و نشانی کامل متصدی اسر ابلاغ باید بطور
وضوح تعیین گردد .

ماده ۶ - موارد رد مذکور در ماده ۹ قانون تشکیلات دادگستری در
مورد افرادی که طبق ماده ۴ متصدی اسر ابلاغ میشوند رعایت خواهد شد .

ماده ۷ - متصدیان ابلاغ موضوع ماده ۴ باید شخصاً ذیل اوراق ابلاغ
صحت ابلاغ را گواهی نمایند ترتیب ابلاغ بر طبق مقررات آئین دادرسی مدنی
خواهد بود .

ماده ۸ - در دادگاههای بخش و شهرستان متداعیین میتوانند شخصاً یا
بتوسط وکیل دادرسی کنند ولی در دادگاههای استان و دیوانکشور برای تقدیم
دادخواست و دادرسی باید وکیل داشته باشند .

وکلای دادگستری در حدود پایه وکالت و مأمورین قضائی و استادان
دانشکده حقوق میتوانند نسبت به دعاوی راجع بخودشان شخصاً در دادگاه استان
و دیوانکشور دادخواست داده و دادرسی نمایند .

مفاد این ماده نسبت به دادگاههای استان در حوزه‌های اجرا میشود که
وزارت دادگستری آگهی نماید .

ماده ۹ - قواعد دادرسی اختصاری منحصراً در موارد زیر رعایت میشود :

- ۱ - دعاوی که در صلاحیت دادگاه بخش است .
- ۲ - دعاوی مربوط بحقوق خانواده و حضانت وملاقات طفل ونفی ولد وراثت و اثبات نسب .
- ۳ - مطالبه نفقه اقارب وزوجه .
- ۴ - دعوی اعسار .
- ۵ - دعاوی مستندببرات وسفته چک .

ماده ۱۰ - در دعاوی که موضوع آن مطالبه وجه نقد ودعوی مستند باسناد عادی است دادگاهها میتوانند بنا بتقاضای خواهان بدون احضار خوانده ودر جلسه اداری وفوقالعاده با ملاحظه اصول اسناد خواهان ورسیدگی واخذ تأمین کافی برای جبران خسارات احتمالی خوانده اقدام بصدور حکم غیابی نمایند . این قبیل احکام از حیث آثار تابع مقررات مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ آئین دادرسی مدنی میباشد .

ماده ۱۱ - در دعاوی مربوط باسنادیکه مشمول ماده ۲۹۲ قانون تجارت است تأمین مذکور در ماده ۱۰ این قانون اخذ نخواهد شد .

ماده ۱۲ - در موردیکه حکم غیابی بر طبق ماده ۱۰ صادر و اجرا شده است محکوم به وصول شده وقتی به محکوم له داده خواهد شد که مفاد حکم و اجرائیه واقعاً بمحکوم علیه ابلاغ وناسبرده در مدت مقرر قانونی بدستور ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی مدنی اقدام بتقدیم دادخواست واخواهی نکرده باشد .

تشخیص اینکه محکوم علیه از مفاد حکم واقعاً اطلاع حاصل کرده است با دادگاهی است که دستور اجرای حکم را داده است .

مادام که محکوم علیه از مفاد حکم و اجرائیه واقعاً اطلاع حاصل نکرده باشد محکوم به در صندوق دادگستری نگاهداری خواهد شد .

ماده ۱۳ - هرگاه در اثر صدور حکم غیابی وبرگ اجرائیه مربوط بان مالی بازداشت گردد ومحکوم علیه غایب بحکم اعتراض کند مادام که نتیجه قطعی دادرسی معلوم نشده آن مال در بازداشت خواهد ماند .

ماده ۱۴ - هرگاه حکمی که طبق ماده ۱۰ صادر میشود مورد اعتراض

محکوم علیه واقع شود و نتیجه تأیید گردد محکوم علیه علاوه بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه قانونی متناسب مدتیکه دعوی در جریان بوده است پرداخت مبلغی حداکثر معادل یک چهارم خواسته بعلت اعتراض غیر موجه بنفع خواهان محکوم خواهد شد و معادل همان مبلغ بعنوان هزینه های اداری دادرسی محکوم میشود که بصندوق دولت پردازد .

ماده ۱۵ - هرگاه پس از اعتراض بحکم غیابی محکوم علیه بتواند بیحقی خواهان را ثابت کند و حکم قطعی بر بیحقی خواهان صادر شود دادگاه ضمن صدور حکم علاوه بر محکومیت خواهان پرداخت هزینه های عادی دادرسی و حق الوکاله و هزینه سفر وکیل متناسب مدتیکه دعوا در جریان بوده و با توجه بوضع عملیات اجرائی او را پرداخت مبلغی حداکثر معادل یک چهارم بعنوان جریمه دعوای واهی بنفع خواننده محکوم خواهد کرد و معادل همان مبلغ بعنوان هزینه های اداری دادرسی محکوم مینماید که بصندوق دولت پردازد .

ماده ۱۶ - خساراتیکه خواهان پرداخت آن محکوم میشود بوسیله دادگاه صادر کننده حکم و از محل تأمینیه که طبق ماده ۱۰ اخذ شده است وصول و بدو خسارت خواننده پرداخت و اگر مازادی باقی بماند هزینه های اداری مربوط بصندوق دولت از محل آن برداشت خواهد شد .

این حکم در مواردیکه خواننده پرداخت خسارت جریمه بنفع خواهان و هزینه های دیگر محکوم و اموالی از او نیز بازداشت شده باشد مجری است .

در صورتیکه تأمینیه که اخذ شده کمتر از مبلغ مورد حکم باشد خواننده و دولت برای وصول محکوم به مذکور در حکم طبق مقررات اجرای احکام رفتار خواهند کرد و از مال تحصیل شده بدو خسارت خواننده جبران میگردد

ماده ۱۷ - بمحض صدور حکم توقف کلیه دعوای مربوط بشخص متوقف طبق ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی توقیف و مراتب با اداره تصفیه از طرف دادگاه اعلام میشود . جریان مجدد دعوی سوکول بفسخ حکم توقیف با تقاضای اداره تصفیه میباشد .

در مورد این ماده کسانیکه علیه متوقف اقامه دعوی کرده اند پس از توقیف دادرسی میتوانند با اداره تصفیه مراجعه و طبق مواد مربوط بتصفیه امور

ورشکستگی ادعای خود را اظهار کنند و اداره تصفیه مکلف است با توجه بجریان دعوی و مستندات خواهان راجع بادعا اظهار نظر نماید در صورتیکه اداره تصفیه دعوی را جزئاً یا کلاً رد نماید یا هرگاه طبق ماده ۶۸ و ۶۹ قانون تجارت و مواد ۳۵ و ۳۶ قانون تصفیه بامدعی رفتار شد یا طلب نامبرده از طرف اداره تصفیه مورد تصدیق واقع نشد مدعی میتواند بطرفیت اداره تصفیه دعوی خود را جریان دهد.

ماده ۱۸ - هرگاه و کلاً دادگستری دعوی موضوع و کالت نامه خود را بغیر از مجرای دادرسی فیصله دهند مستحق دریافت حق الوکاله بتشخیص کار شناس خواهند بود.

ماده ۱۹ - ماده ۵۰ و ۵۱ اصلاحی قانون آئین دادرسی مدنی بشرح زیر اصلاح میشود.

ماده ۵۰ - هرگاه نسبت بسندی دعوی جعل شود یا شخصی سند منتسب بخود را انکار کند و صحت سند محرز شود دادگاه ضمن حکم راجع باصل دعوی انکارکننده و یا مدعی جعل را بپرداخت جریمه یک دهم مبلغ سند مورد دعوی جعل یا انکار را بعنوان جعل یا انکار واهی بمنفع طرف دیگر و معادل همان مبلغ بعنوان هزینه دادرسی که بهر حال مبلغ آن از سه هزار ریال کمتر نباشد محکوم مینماید و این جریمه پس از ابرام حکم در دیوان کشور و یا گذشتن مدت فرجام توسط دادگاه صادر کننده حکم جریمه وصول خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی